

مفاهیم جمعیت شناختی در فرهنگ و ادب پارسی (۲) سن ازدواج، تناسب و تجانس زوجین

دکتر احمد کتابی*

درآمد

در مقاله گذشته** با ارائه شواهد متعددی از نثر و نظم، از اهمیت و منزلت زناشویی در فرهنگ و ادب ایران زمین یاد کردیم. در این مقاله - و مقاله هایی که در پی آن خواهد آمد - می کوشیم جوانب و ابعاد مختلف مسأله ازدواج را در فرهنگ منثور و منظوم پارسی شناسایی و بررسی کنیم.

در مقاله حاضر، نخست به بررسی موضوع «پیشرسی ازدواج» - مطلوبیت زناشویی در سنین پایین - می پردازیم و سپس با طرح مسأله «سنخیت و تجانس در ازدواج» آرای اندیشمندان و صاحب نظران ایرانی را، چه در مورد «تناسب سنی» و چه در زمینه «تجانس اخلاقی و فرهنگی» زوجین، یادآور می شویم.

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

** مندرج در شماره ۲۲-۳۱ فصلنامه جمعیت

واژه ها و مفاهیم کلیدی

پیشرسی ازدواج، سنخیت زوجین، سن بلوغ، تناسب سنی، ناخوشایندی زناشویی با زنان مسن، مذمت نویسندگان و شاعران ایرانی از ازدواج های نامتناسب، فاصله سنی در ازدواج. ۱-۳ زودزناشویی* (ازدواج پیشرس)** «زن به روزگار جوانی خواهید»

از اندرزهای انوشیروان(۱)

یکی از ویژگی های بازار ازدواج در جامعه ایران - چه در عصر باستان و چه در دوران پس از اسلام - شیوع ازدواج در سنین پایین - مخصوصاً برای دختران - بوده است. (۲) در اینجا، مجال اینکه به بررسی تفصیلی علل و عوامل رواج این گونه ازدواج بپردازیم وجود ندارد. ازاین رو، سخن را کوتاه کرده، یادآور می شویم که اوامر و ارزش های مذهبی، احتمالاً، یکی از عوامل اصلی و زمینه های عمده شیوع ازدواج های پیشرس در ایران بوده است. در تأیید این مدعا، استناد به بعضی متون و رساله های مذهبی مربوط به کیش زردشت و دین اسلام بی مناسبت نیست:

۱-۳-۱ تأکید بر ضرورت زود زناشویی در متون زردشتی

در اکثر متون زردشتی، تأکیدات مکرری، در خصوص جایز نبودن تأخیر در تزویج فرزندان - مخصوصاً دختران - مشاهده می شود از آن جمله در کتاب «صد در بندش»*** - از متون مربوط به فقه زردشتی - در مورد زمان مناسب برای شوهر دادن دختران و کيفرهای به تأخیر انداختن و یا عدم پذیرش آن چنین می خوانیم:

* این تعبیر را نگارنده، با احتیاط، (به مقیاس واژه های مرکبی نظیر زودباوری، زودرنجی، زودرسی) در اشاره به ازدواج هایی که در سنین پایین صورت می گیرد، پیشنهاد می کند تا نظر لغت شناسان سخن سنج چه باشد!
** این تعبیر (به شکل حاصل مصدر) در کتاب مقدمه بر جامعه شناسی ایران تألیف مشترک دکتر جمشید بهنام و دکتر شاپور راسخ (ص ۴۵۸) به کار رفته است.

*** صد در بندش = کتابی است به زبان فارسی زردشتی - فارسی ویژه متون زردشتی - در باره احکام و مقررات آیین زردشت که زمان تألیف یا تنظیم آن مربوط به بعد از اسلام است.

«و آنچه پرسیدند که زنان را شوهر کردن چه کرفه (- ثواب) است بدانند که بدین در چنان پیدا است که دختر چون نه ساله شود می باید که نامزد شوی کنند، چون دوازده ساله باشد باید شوهر دهند (۳) و چون «دشتان» (- حایض) شود چون شوهر سزاوار به خویشتن آید* و به شوهر ندهند... اگر پدر ندهد هر بار که دشتان شود و دختر سر شوید** آن پدر تنافوری (- گناهی) [مرتکب شده است] که هزار و دویست «درم»*** سنگ، باشد و به سر «چینودیل» (- پل صراط زردشتیان) اول شمار این کنند و اگر مادر رضا ندهد این گناه [او را] باشد و اگر برادر رضا ندهد، این گناه برادر باشد و اگر «دو ده سالار» (پدر بزرگ یا سالار دودمان) رضا ندهد، این گناه دوده سالار باشد و اگر دختر، خود شوهر نخواهد و نکند این گناه دختر باشد [که] بر سر «چینودیل» پاده فراه (- کیفر) این فرمایند و اگر همچنان به هیچ حال شوی نکند و شوهر سزاوار باشد و خواستگاری کند و سر در نیارد (- رضایت ندهد)، چون هشتاد ساله شود و بمیرد اگر صد هزار کار و کرفه کرده باشد ممکن نیست که روان او به بهشت رسد یا از دوزخ رهایی یابد [و] تا رستخیز تن پسین (- روز قیامت) در دوزخ بماند» (مزدا پور، ۱۳۶۹، صص ۶۰ و ۶۱).

در «یسناسن»**** نیز، خانواده ها و پدران و مادران به شدت، از دیر شوهر دادن دختران خود برحذر داشته شده اند:

«این زشت ترین کاری است که دشمنان دین اهورایی انجام می دهند و دوشیزگان را از زناشویی باز می دارند و در خانه نگاه می دارند» (رضی، ۱۳۵۲، ص ۶۳).

* شوهر شایسته ای خود به خود پیدا شود.

** هر بار که پس از پاک شدن از حیض خود را شستشو دهد

*** «درم» واحدی برای محاسبه سنگینی گناه یا میزان ثواب است

**** یسناسن= یکی از بخش های پنجگانه اوستا و مهم ترین آنهاست که ۷۲ فصل را شامل می شود. (معین، ۱۳۵۲، جلد ۶،

۲-۳-۱ مطلوبیت ازدواج در سنین پایین در اسلام

در متون اسلامی - به ویژه در کتابهای حدیث - به کرات، در مورد مطلوبیت تعجیل در ازدواج دختران و پسرانی که به حد بلوغ (۴) می رسند، تأکید شده است. در اینجا به دو نمونه مشهور از احادیث مربوط به این مسأله اشاره می شود:

یک - حدیث منقول از حضرت صادق (ع) بدین شرح: یکی از نشانه های سعادت مرد، این است که دختر قبل از شروع قاعدگی به خانه شوهر رود. (مشکینی، ۱۳۵۹، ص ۴۰)

دو - حدیث منقول از پیامبر(ص) توسط کلینی به شرح زیر: دوشیزگان به منزله میوه درختند که به محض رسیدن باید چیده شود وگرنه حرارت خورشید آن را فاسد می کند و وزش باد پراکنده اش می سازد. دوشیزگان هم همین گونه اند: چون به دوران بلوغ رسند، طغیان غریزه آنها، جز از طریق اختیار شوهر، درمان پذیر نیست. در غیر این صورت، مصون از فساد نخواهند بود زیرا بالاخره آنان بشرند (و در معرض انحراف) (حَرِ عاملی، ۱۳۷۶ ق، جلد ۱۴، ص ۳۹ و نیز مشکینی، همان، ص ۴۰)

۳-۳-۱ «زود زناشویی» از نظر بعضی اندیشمندان و صاحب نظران ایرانی

در آثار بسیاری از سخنوران و متفکران ایرانی دوران بعد از اسلام هم، اعتقاد به ضرورت «زود زناشویی» به روشنی مشاهده می شود. در این زمینه، اظهارنظر **عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر مولف «قابوسنامه»** که متأسفانه از بدبینی بسیار شدید وی نسبت به فرزند دختر حکایت می کند، شایان تأمل بسیار است: وی در باب بیست و هفتم کتاب مزبور تحت عنوان «پروردن فرزندان» در مورد شوهر دادن دختران چنین اندرز می دهد:

«و اگر تو را دختر باشد، به دایگان مشفق بسیار و نیکویش پرور و چون بزرگ شود به معلمش ده و جهد کن تا زود به شوهر دهی که دختر نابوده به و چون بوده باشد به شوهر به یا در گور، ... اما تا در خانه تست با وی به رحمت باش که دختران اسیران مادران و پدرانند... دختر بیچاره بود و هیچ کاری نتواند کردن... او را در گردن کسی بند

تا از غم وی برهی». و سپس در جایی دیگر مجدداً تأکید می‌کند: «جهد کن تا دختر در خانه تو نماند و زود به شوهرده و خود را هر چه زودتر از محنت باز رهان و جمله دوستان را همین بند ده که در این، بسیار فایده هست» * (عنصر المعالی، ۱۳۳۵، ص ۱۱۶، ۱۱۸)

خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی در ۶۷۲ ه ق) هم، در کتاب «اخلاق ناصری» خود، با صراحت بر لزوم تعجیل در ازدواج فرزندان - اعم از پسر و دختر - تأکید ورزیده است: «چون کودک (پسر) به صناعت اکتساب کند** اولی آن بود که او را متأهل گردانند و رحل*** او جدا کنند. و در دختران... چون به حدِّ بلاغت**** رسند [باید] با کفوی***** مواصلت***** ساخت. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶، صص ۲۰۶ و ۲۱۳).

نظر جلال الدین محمد دوانی (متوفای ۹۰۸ ه ق) هم تقریباً مشابه عقیدهٔ خواجه نصیرالدین است:

«و چون پسر در اکتساب***** و تعیش***** به آن مستقل شود اول اقدام لازم آن است که او را متأهل سازند و حاصل***** کار او را جدا کنند.»

* - شایان توجه است که نویسندهٔ قابوسنامه، در باب بیست و ششم کتاب مزبور تحت عنوان «در [آداب] زن خواستن»، نظری را ابراز کرده است که با آراء او در باب بیست و هفتم تا حدی مغایر به نظر می‌رسد: «...باید که زن تمام و رسیده و عاقله باشد که بانویی در خانهٔ مادر و پدر خود دیده باشد» (عنصرالمعالی، همان، ص ۱۱۰ متن)

** به حرفهٔ ای مشغول شود

*** رحل = منزل، محل سکونت

**** بلاغت = بلوغ

***** کفو = همسر، همشان

***** مواصلت = زناشویی، وصلت

***** اکتساب = کسبی اختیار کردن

***** تعیش = تأمین معاش

***** حاصل = درآمد، عایدی

و در مورد دختران چنین اظهار نظر می کند:

«... و در تربیت دختران به آنچه لایق ایشان باشد از ملازمت خانه و مبالغت در حجاب و حیا، و ... ترغیب باید نمود... و چون به حد شوهر رسند در تزویج ایشان با کفوی تعجیل باید نمود.» (جلال الدین دوانی، ۱۳۱۸ ق، ص ۲۰۶)

۴-۱ هم سنخی و تناسب زوجین

«شوهر که نه در خورد زن باشد ناکرده اولی تر»

«مرزبان نامه» (دهخدا، ۱۲۵۷، جلد ۲ ص ۱۰۳۵)

یکی از شرایط و لوازم اصلی تحکیم مبانی زناشویی و ایجاد صمیمیت و مودت بین زوجین هم سنخی و تناسب زن و شوهر در زمینه های مختلف، و از جمله از نظر «سنی» و «فرهنگی» است. ذیلاً دو جنبه مذکور را جداگانه بررسی می کنیم:

۱-۴-۱ تناسب سنی

«دختر دوشیزه را شوی دوشیزه * باید»

شهربانو، دختر یزدگرد (همانجا، ص ۷۷۵)

وجود هماهنگی سنی بین زن و شوهر، بی گمان، مهم ترین عامل ایجاد تفاهم بین زوجین و تضمین کننده عمده تداوم زندگی زناشویی است. متأسفانه، در گذشته، به دلایل مختلف و از جمله حاکمیت مردسالاری، به مسأله تناسب سنی در ازدواج توجه لازم مبذول نمی گردید. به دیگر سخن، جامعه پدر سالار و مردسالار ایران از « تناسب سنی» تعبیر و برداشتی ویژه خود داشت: آنجا که مصلحت، خواسته و هوی و هوس مردان اقتضاء می کرد، شرط هماهنگی سنی به راحتی نادیده گرفته می شد: مردان کهنسال به سهولت می توانستند دختران نوجوان و حتی خردسال را - علیرغم عدم تمایل آنها - به زنی بگیرند **. در

* دوشیزه = بکر، اعم از مرد وزن (معین، همان، جلد ۲، ص ۱۵۷۹)

** در کتابهای تاریخ و تراجم، موارد متعددی از این گونه زناشویی های نامتناسب و ظالمانه روایت شده است که در اینجا به نمونه ای از آنها - که مربوط به شیخ احمد جام عارف مشهور است - استناد می کنیم:

«... وی در سن ۸۰ سالگی خواستار دختری ۱۴ ساله شد، مادر این دختر راضی نمی شد که مرد پیر است و شیخ الاسلام ترک نمی کرد، (= اصرار می ورزید) بالاخره شیخ موفق به کسب موافقت مادر دختر گردید و دختر را به نکاح

مقابل، اگر مردی جوان احیائاً با زنی مسن ازدواج می کرد مورد طعن و ریشخند قرار می گرفت (۶). حتی ازدواج مرد با زنی که همسن او بود، کم و بیش، ناخوشایند تلقی می شد زیرا، به موجب سنت های حاکم، همسر مرد باید، چند سال هم که شده است، از او جوان تر باشد. در این شرایط، سن ازدواج - به ویژه برای دختران - بسیار پایین بود تا آنجا که اگر دختری تا بیست سالگی شوهر نمی کرد، احساس سرشکستگی می نمود و به اصطلاح «ترشیده» محسوب می شد*. مردان نیز، نوعاً طالب وصلت با زنان جوان و یا دختران کم سن و سال بودند** حتی بسیاری از مردان بزرگسال و سالخورده، زناشویی با دختران خردسال یا نوجوان را مایه تجدید نشاط و شادابی دوران جوانی می دانستند و با غرور و خودپسندی مدعی بودند که اگر پیرند به صد جوان می ارزند***. جای کمال تأسف است که، این شرایط ناروا هنوز هم در بعضی از مناطق کشور - به ویژه در برخی از نقاط روستایی و بعضی از عشایر - تا حدودی حاکم است (بهمن بیگی، ۱۳۲۴، ص ۷).

پس از این توضیحات کلی، اکنون به بررسی آراء صاحب نظران ایرانی در مورد مسأله تناسب سنی می پردازیم:

خود در آورد» و این در حالی بود که بنا به روایات موجود، شیخ جمعاً ۸ همسر و حداقل ۴۰ فرزند داشت (راوندی، ۱۳۶۹، جلد هفتم، ص ۳۵۲)

* ضرب المثل زیر شاید انعکاسی از این ذهنیت باشد: «زن که رسید به بیست به حالش باید گریست» (از مثل های معروف، دهخدا، جلد ۲، ص ۹۲۵)

** سطور زیر که از رساله دلگشای عبید زاکانی نقل می شود، هر چند که جنبه طنز و مطایبه دارد و مبالغه آمیز است، ولی به هر حال تا حدودی، ذهنیت و طرز تفکر حاکم بر جامعه ایران را در گذشته نسبت به زنان منعکس می کند: «دختر ده ساله [به منزله] بادام بی پوست و [مایه] لذت ناظران است، پانزده ساله بازیچه بازیگران است، بیست ساله خداوند گوشت و چربی و نرمی است، سی ساله مادر دختران و پسران و چهل ساله پیر زالی در میان بازماندگان است. زن پنجاه ساله را به کارد بکشید و لعنت خدای و فرشتگان و تمام مردم بر زن شصت ساله باد!» (۷) (عبید زاکانی، کلیات)

*** اشاره ایست به ضرب المثل معروف: «من که پیرم و می لرزم به صد جوان می ارزم» (دهخدا، همان، جلد ۴ ص

تناسب سنی از دیدگاه اندیشمندان و صاحب نظران ایرانی

علیرغم حاکمیت دیرینه سنت ها و ارزش های مردسالارانه بر جامعه ایران، خوشبختانه بسیاری از متفکران و صاحب نظران ایرانی - به ویژه تعداد کثیری از سخن سرایان گرانقدر ایران - به عواقب و توالی فاسد عدم رعایت تناسب سنی بین زوجین توجه یافته و در آثار خود به مذمت از آن پرداخته اند. در اینجا، نمونه هایی از گفته ها و سروده های آنان را در این خصوص - برحسب تقدّم زمانی - می آوریم:

سخن را با نقل ابیاتی از ابومحمد بن محمد بن محمود بدیع (= بدایعی) بلخی - از شعرای نیمه دوم قرن چهارم هجری - آغاز می کنیم. وی در این ابیات مردان - به ویژه مردان پنجاه سال به بالا - را از پی آمدهای ناگوار زناشویی با زنان جوان برحذر داشته است:

مدار از جوان زن به نیکی امید	ز پنجاه چون موی تو شد سپید
به نیکی نیندیشد از شوی پیر*	جوان زن چو بیند جوانی دلیر
که موی سپید است مار سیاه	عروس جوان گفت با پیر شاه**

(معیری، ۱۳۷۱، ص ۵۵۱)

فخرالدین اسعد گرگانی (سخن سرای نامور قرن پنجم ه. ق، متوفی در بعد از ۴۶۶ ه. ق.) در منظومه ویس و رامین خود، با بیانی بس شیوا، به مذمت از زناشویی مردان کهنسال با دختران خردسال پرداخته است:

به موجب منظومه مزبور، هنگامی که شاه شاهان (= شاه موبد) - که ویس را قبل از تولد با موافقت مادرش برای خود نامزد کرده بود- برای بردن وی می آید، «ویس» که دلبسته برادرش «ویرو» و شیفته ازدواج با اوست، از رفتن امتناع می کند و با سرسختی تمام، خطاب به شاه موبد سالخورده چنین می گوید: مگر مرده مرا از اینجا با خودببری که ویرو -

* نسبت به شوهر خود بی علاقه می شود

** شاه = داماد (معین، همان، جلد ۲، ص ۲۰۰۳)

برادرم - برایم شایسته‌ترین همسر است (۸) و به منزله‌خداوند و پادشاه!

مگر تا تو نپنداری که هرگز
مرا «ویرو» خداوندست و شاهست
مرا او مهتر و فرخ برادر
و سپس شاه موبد سالخورده را با عتاب مورد خطاب قرار می‌دهد که: اگر ترا اندک بهره‌ای از دانش بودی، هرگز درصدد ازدواج با دختری جوان بر نمی‌آمدی بلکه، در عوض، می‌کوشیدی برای روز واپسین خود توشه‌ای فراهم آوری.

ترا گر هیچ دانش یار بودی
نجستی زین جهان جفت جوان را
و سرانجام، دلبستگی شدید خود به برادرش ویرو و نفرت عمیق خود را نسبت به شاه موبد که‌نسال چنین ابراز می‌دارد:
بسازم با برادر چون می و شیر
چو دارم سرو گوهریار در بر

نخواهم در غریبی موبد پیر
چرا جویم چنار خشک و بی بر

(گرگانی، ۱۳۳۷، ص ۳۲)

بوالمثل بخاری (از شاعران نامدار عهد سامانی) سپیدی موی مردان که‌نسال را - از دیدگاه زیبارویان - به منزله‌ظلمت تلقی می‌کند:

برافکند پیری ضیا* بر سرت
نبینی که باز سپیدی کنون
به چشم بتان ظلمت است آن ضیا
اگر کبک بگریزد از تو سسزا

(دهخدا، همان، جلد ۲، ص ۹۹۲)

عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر (مؤلف سابق الذکر «قابوسنامه») به پدران توصیه می‌کند که برای دختران باکره خود دامادی بکر برگزینند؛ زیرا این کار، در سازگاری و علاقمندی زوجین به یکدیگر مؤثر است:

* ضیا = نور، کنایه از سپیدی موی.

...اما اگر دختر بکر باشد داماد بکر نیز طلب کن تا چنانکه زن در شوی بندد، شوی نیز دل در زن بندد و جز وی کسی دیگر را نخواهد، از بهر آنکه کسی دیگر را نشناخته باشد...» (عنصر المعالی، همان، ص ۱۱۶)

مهستی گنجوی (از سخن سرایان عهد سلطان محمد غزنوی یا سلطان سنجر سلجوقی)، وجود مردی پیر را در جوار دختری جوان به منزله تیری در پهلو - و بلکه بدتر از آن - تلقی می کند:

شوی زن جوان اگر شیر بود
چون پیر بود همیشه دلگیر بود
آری مثل است این که زنان می گویند
در پهروی زن، تیر به از پیر بود*
(دهخدا، همان، ص ۱۰۲۵)

ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی (عارف و شاعر گرانقدر قرون پنجم و ششم) با لحنی تند و عتاب آمیز خطاب به مردان سالخورده ای که سودای ازدواج یا معاشقه با زیبارویان جوان را در سر می پروراند، چنین می گوید:

حور با تو چگونه پردازد؟
حور با گنده** پیر کی سازد؟
(همانجا، ص ۹۲۲)

ظهیرالدین فاریابی (سخن سرای نامدار قرن ششم متوفای ۵۹۸ ه ق) هم واقع گرایانه، به مردانی که جوانی را پشت سر گذارده اند و برف پیری بر سرشان نشسته است، توصیه می کند که دیگر اندیشه عشق و عاشقی را به کناری نهند:

چون مشک گیسوی تو به کافور شد بدل***
زین پس مگیر دامن خوبان مشک خط

* این تمثیل در گلستان سعدی (مورخ ۶۷۶ ه ق) هم آمده است. با توجه به اینکه مهستی در قرن پنجم هجری می زیسته، فضل تقدم قاعدتاً به وی متعلق است.

** گنده = متعفن

*** چون سیاهی موی تو به سپیدی مبدل شد

شیخ فریدالدین محمد عطار (عارف بلندمرتبه قرون ششم و هفتم هجری متوفای ۶۱۸ ه. ق) نیز، گوشه‌هایی از دشواری‌های روابط زناشویی بین شوهری پیر و همسری جوان را بازگو کرده است:

<p>نیامد کار این با کار آن راست نمی آمیخت با وی چون می و شیر بدو گفت: ای بسا تیمار برده تو پیر و او جوان این بازگونه است** که هر ساعت که بوسی خواهم از وی که پنبه**** در دهان مرده نیکوست نهی چون پنبه مویت در دهانم؟</p>	<p>مگر* پیری یکی دختر جوان خواست به خود می خواندش پیوسته آن پیر رفیقی داشت پیر سالخورده بگو تا حال تو با زن چگونه است؟ چنین گفت او که من گمراهم از وی*** مرا گوید ندارم بوس تو دوست چرا در بوسه آری هر زمانم؟</p>
---	---

(عطار، ۱۳۷۵، ص ۷۲)

جلال‌الدین محمد مولوی شاعر و عارف بلند مرتبه قرن هفتم (متوفای ۶۷۲ ه. ق) هم، در دیباچه دفتر دوم کتاب شریف مثنوی، بر غیرطبیعی و ناروا بودن وصلت دختر جوان با مردی سالخورده مهر تأیید نهاده است:

او جمیل است و یحب^۱ للجمال (۹)

کی جوان نو گزیند پیر زال

(مولوی، ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹، ص ۸۰)

تناسب سنی از دیدگاه سعدی

در بین نویسندگان و شاعران پارسی زبان، شاید هیچ کس، همانند سعدی، با واقع‌گرایی و روشن‌اندیشی به عواقب و مشکلات عدم رعایت تناسب سنی بین زوجین توجه نکرده باشد. در این زمینه، در گلستان چندین داستان آموزنده و عبرت‌انگیز وجود دارد. این داستانها،

* از قضا، اتفاقاً

** وصلت تو با او کاری غیرعادی و اشتباه بوده است

*** به او دسترسی ندارم (تمتع از او ممکن نیست)

**** پنبه = کنایه از ریش سفید پیرمرد

همگی، حاوی پیامی مهم و اساسی است: مردان هنگام انتخاب همسر، باید به مسأله هماهنگی سنی طرفین ازدواج جداً بیندیشند و از حدود امکانات خود برای ارضای روحی و عاطفی زن و به ویژه از میزان توانایی خویش برای تأمین نیازهای جنسی وی غافل نشوند.

در یکی از این حکایات، سعدی ماجرای مرد سالخورده ای را شرح می دهد که پیرانه سر درصدد ازدواج با دختری نوجوان و زیباروی برمی آید ولی در شب زفاف، بر اثر ناتوانی جنسی، از انجام وظیفه زناشویی باز می ماند و سرانجام، کار به مرافعه و مراجعه به قاضی برای گرفتن طلاق می کشد:

حکایت

شنیده ام که در این روزها کهن پیری
 بخواست دخترکی خوبروی، گوهرنام
 چنان که رسم عروسی بود، تماشا بود*
 کمان کشید و نزد بر هدف که نتوان دوخت
 به دوستان گله آغاز کرد و حجت ساخت
 میان شوهر و زن جنگ و فتنه خاست چنان
 پس از خلافت*** و شنتع**** گناه دختر نیست

خیال بست به پیرانه سر که گیرد جفت
 چو دُرُج گوهرش از چشم همگان بنهفت
 ولی به حمله اول عصای شیخ بخت
 مگر به سوزن فولاد جامه هنگفت**
 که خان و مان من، این شوخ دیده پاک برفت
 که سر به شحنه و قاضی کشید و سعدی گفت:
 تو را که دست بلرزد، گهر چه دانی سفت؟*****

(سعدی، گلستان، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳)

* داماد به تماشای عروس پرداخت

** هنگفت = کلفت، ضخیم

*** معنای لغت = «خلافت» محل اختلاف است: بعضی آن را به معنای حماقت دانسته و برخی آن را مصحف جلافت به مفهوم تهی مغزی، سبکی و درشت خوبی شمرده اند و بالاخره عده ای آن را به معنای «اختلاف» تعبیر کرده اند.

(گلستان سعدی، توضیحات دکتر غلامحسین یوسفی ص ۴۷۵)

**** شنتع = رسوایی، زشتی

***** سفتن = سوراخ کردن

در حکایتی دیگر، سعدی داستان پیرمردی صاحب ثروت را بازگو می‌کند که واقع‌گرایانه، در مقابل اصرار اطرافیانش که او را به اختیار تأهل ترغیب می‌نمایند مقاومت می‌کند زیرا نه با وصلت با پیرزنان تمایل دارد و نه حاضر است، با دختر نوجوانی ازدواج کند که به مقتضای طبیعت، نمی‌تواند به وی دلبستگی و علاقمندی داشته باشد:

حکایت

«پیرمردی را گفتند: چرا زن نکنی؟ گفت: با پیرزنانم عیشی نباشد. گفتند: جوانی بخواه، چون مکنند داری. گفت: مرا که پیرم با پیرزنان الفت نیست پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی صورت بندد؟

عشغ مقری و خوبی جش روش (۱۰)
گزری دوست تر که ده من گوشت

پر هفتائله جونی می‌کند
زور باید نه زر که با نو را

(همانجا، ص ۱۵۳)

و بالاخره در سومین حکایت، باز هم، سخن بر سر فاصله سنی زیاد بین زن و شوهر است و پی آمدهای ناگوار و ناسازگاری‌های ناشی از آن و منجر شدن کار به جدایی:

حکایت

پیری حکایت کند که دختری خواسته بودم* و حجره به گل آراسته و به خلوت با او نشسته و دیده و دل در او پسته، شبهای دراز نخفتمی و بذله‌ها و لطیفه‌ها گفتمی، باشد که مؤانست پذیرد و وحشت نگیرد. از جمله شبی همی گفتم: بخت بلندت یار بود و چشم دولت بیدار که به صحبت پیری افتادی پخته، پرورده، جهان‌دیده، آرمیده، گرم و سرد چشیده، نیک و بد آزموده که حقوق صحبت بداند و شروط مودت به جای آورد، مشفق و مهربان و خوش طبع و شیرین زبان.

* خواستگاری کرده بودم

تا توانم دلست به دست آرم
ور بیازاریم نیازم

ور چو طوطی شکر بود خورشست
جان شیرین فدای پرورشست

نه گرفتار آمدی به دست جوانی مُعجب* خیره رای، سرتیز،** سبک پای که هر دم هوسی
پزد و هر لحظه رای زند و هر شب جایی خسبد و هر روز یاری گیرد.

جوانان خرمند و خوب رخسار
ولیکن در وفا با کس نپایند

وفاداری مدار از بلبلان چشم
که هر دم بر گلی دیگر سرایند

خلاف پیران که به عقل و ادب زندگانی کنند نه مقتضا [ی] جهل [و] جوانی.

ز خود بهتری جوی و فرصت شمار
که با چون خودی گم کنی روزگار

گفت: چندان بر این نمط*** بگفتم که گمان بردم که دلش در قید من آمد و صید من شد.

ناگه نفسی سرد از درون سینه پردرد برآورد و گفت: چندین سخن که بگفتی در ترازوی

عقل من وزن آن یک سخن ندارد که وقتی شنیدها از قابله خویشت که گفت: زن جوان را

اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری.

لمآرات بین یدی بعها
شیئاً کارخی شفه الصائم

تقول هذا معه میت
و انما الرقیه للنائم (۱۱)

*

سعدی، آنگاه با روشن بینی شایان تحسینی بر این نکته مهم که امروزه مورد اتفاق نظر

قاطبه روان شناسان و کارشناسان امور زناشویی است، پای می فشارد که اگر مرد نتواند

نیازهای جنسی زن را به نحو مطلوب ارضاء کند، بروز نفاق و اختلاف بین آنها قطعی است:

زن کز بر مرد بسی رضا برخیزد
بس فتنه و جنگ از آن سرا برخیزد

* معجب = مغرور، خودپسند

** سرتیز = زود خشم، تندخو

*** نمط = از این قبیل سخنان

پیری که زجای خویش نتواند خاست

الا به عصا، کیش عصا برخیزد

**

عاقبت، کار به طلاق می کشد و زن جوان، پس از انقضای دوران عده، با جوانی تندخوی و تهیدست ولی خوبروی پیوند زناشویی می بندد. با اینکه شوهر جدید، نهایت سخت گیری و خشونت را در حق زن معمول می دارد، وی نه تنها از این بابت احساس نارضایتی و ابراز گلایه نمی کند بلکه خداوند را سپاس می گزارد که او را از عذابی دردناک رها کرده و به نعمتی پایدار رسانیده است:

«فی الجملة امکان موافقت نبود به مفارقت انجامید. چون مدتِ عدت* برآمد، عقد نکاحش بستند با جوانی تند، ترشروی، تهیدست، بدخوی؛ جور و جفا می دید و رنج و عنا می کشید و شکرِ نعمتِ حق همچنان می گفت که الحمدلله که از آن عذاب الیم برهیدم و بدین نعیم مقیم برسیدم.

بارت بکشم که خوبروی

با این همه جور و تندخویی

*

به که شدن با دگری در بهشت

با تو مرا سوختن اندر عذاب

به حقیقت که گل از دست زشت»

بوی پیاز از دهن خوبروی

(همانجا، صص ۱۵۰ و ۱۵۱)

سخن در باره سعدی کم کم به درازا کشید. جای آن دارد که صفحات باقیمانده را به بررسی آثار سایر شعرا و نویسندگان ایرانی اختصاص دهیم:

از جمله شاعرانی که با وصلت دختران کم سن و سال با مردان سالخورده به شدت مخالفت ورزیده اند، باید از بنت البخاریه - شاعره ای که حمدالله مستوفی (متوفای ۵۷۰ق) در تاریخ گزیده خود به نقل ابیاتی از او پرداخته است - یاد کرد؛ از جمله اشعار اوست:

مارا به دم پیر نگه نتوان داشت
در خانه دلگیر نگه نتوان داشت

* مدتِ عدت = دوران عده، با مدت زمانی که زن، پس از فوت شوهر یا طلاق، مجاز به ازدواج مجدد نیست.

آن را که سر زلف چو زنجیر بود در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت

عبید زاکانی (نویسنده و شاعر طنزپرداز معروف، متوفی در ۷۷۲ ه. ق) را هم، در باب پیوند مردان سالخورده با دختران جوان، سخنی شایان تأمل و اعتبار است:

«در پیری از زنان جوان مهربانی خواهید» (عبید زاکانی، کلیات عبید)

شجاع (نویسنده انیس الناس - مورخ ۸۰۰ ه. ق) هم، با روشن بینی، متذکر نکته باریک دیگری شده است: اگر خوبرویان را نسبت به مردان سالخورده نظر لطف و عنایتی نیست، پیرمردان هم، به مقتضای طبیعت، به زیبارویان توجه و اعتنایی ندارند:

«پیری گفت چند سال فکرت می کردم و حسرت می خوردم که چون پیر شوم خوبرویان مرا نخواهند، اکنون که پیر شدم من ایشان را نمی خواهم» (شجاع، ۱۲۵۰)

همین مضمون را نظامی گنجوی (سخن سرای نامدار متوفی در ۵۹۸ ه. ق) با شیوایی تمام در یکی از منظومه هایش آورده است:

جوانی گفت پیری را چه تدبیر که یار از من گریزد چون شوم پیر

جوابش داد پیر نغز گفتار که در پیری تو خود بگریزی از یار

بر آن سر کاسمان سیماب* ریزد جو سیماب** از بت سیمین گریزد (۱۲)

(معیری، همان)

ابن یمین شاعر قرن هشتم هجری و متوفای ۷۶۹ ه. ق، در یکی از قطعات خود، با ارائه تمثیلی، بر ضرورت رعایت تناسب سنی بین زوجین تأکید می ورزد و مردان سالخورده را از اندیشه ازدواج با دختران جوان برحذر می دارد. به گفته وی، برای زنی جوان، یک لحظه زندگی با مردی جوان، از یک عمر زندگی با مردی پیر خوش تر است:

گرچه مرغند جمله مرغان لیک جنس با جنس هم نفس خوش تر

پیرمردی زن جوان می خواست گفتمش ترک این هوس خوش تر

* سیماب: آب نقره، کنایه از موی سفید

** سیماب: در اینجا به معنای جیوه است.

ز آنکه از عمر جاودان بسا پیر
با جوانیش یک نفس خوش تر
سرانجام بی مناسبت نیست که به عنوان حسن ختام، به آرای معاصران نیز در باره
تناسب سنی زوجین، نظری بیفکنیم:

ادیب نیشابوری (از ادباء و شعرای نامدار معاصر، متوفای ۱۳۴۴ ه. ق.) به متابعت از نظر
سعدی - وجود مردی پیر را در کنار دختری جوان ناگوارتر از تیری در تهیگاه او می‌داند:
که دوشیزه جفت جوان بایدش
به کش اندرون* مهربان بایدش
که دوشیزه را بر تهیگاه تیر
از آن خوش تر آید که سایدش پیر

(دهخدا، همانجا، ص ۹۲۲)

این گفتار را با کلام حکمیانه میرزا ابوالحسن جلوه (حکیم و فیلسوف نامدار معاصر
متوفای ۱۳۱۴ ه. ق.) به پایان می‌بریم که در این باب به راستی حق مطلب را ادا کرده است:
بنا به روایت استاد فقید محمد محیط طباطبایی به نقل از ضیاءالحکماء فتوحی - شاگرد،
خویشاوند و خدمتگزار حجره ابوالحسن جلوه - «ناصرالدین شاه به «جلوه» تکلیف
ازدواج با دختری از بزرگان پایتخت را کرده بود و او در پاسخ شاه گفته بود که اگر
حکیم پیری جفت جوانی انتخاب کند، در میزان حکمت و بینش او قطعاً نقصانی وجود
دارد و دختر جوانی هم که به همسری حکیم پیری تن در دهد، در عقل او مجال** تردید و
اشکال می‌رود و در این صورت، ازدواج مرد حکیم با زن دیوانه کار درست و پسندیده
ای نیست». (کنگره بزرگداشت هشتصدمین سال تولد سعدی، جلد سوم، ص ۲۱۱، ذیل شماره ۵) (۱۳)

* به کش اندرون = در آغوش وی

** مجال = احتمال

حاصل کلام

- ۱- از دیرباز، «زودزناشویی» - ازدواج در سنین پایین - از ویژگی های بارز نظام ازدواج در جامعه ایران بوده است.
- ۲- «زودزناشویی» معلول علل متعدد و متنوعی بوده است ولی، بی گمان، اوامر و ارزش های مذهبی را باید از جمله عوامل بسیار مؤثر در زمینه های اصلی آن به شمار آورد.
- ۳- اندیشمندان و صاحب نظران ایرانی - به ویژه نویسندگان متون اخلاقی - غالباً با «زود زناشویی» موافقت داشته و بر ضرورت آن تأکید کرده اند.
- ۴- از روزگاران دیرین، «هم سنخی» و «تناسب زوجین» از لوازم و شرایط اصلی تحکیم مبانی زناشویی و ایجاد مودت بین زن و شوهر به شمار می رفته، ولی در مقام عمل، از این اصل مهم، بیشتر در جهت تأمین خواسته ها و ارضای امیال مردان استفاده می شده است.
- ۵- در زمینه «تناسب سنی» غالباً تبعیض آشکاری بین زنان و مردان اعمال می شده است: مردان بزرگسال و حتی سالخورده به سهولت، می توانسته اند با دختران جوان و خردسال ازدواج کنند؛ ولی وصلت مردان با زنان مسن تر از خود - و حتی با زنان هم سن - غیر متداول و ناخوشایند بوده است و مخصوصاً در مورد زناشویی و آمیزش با زنان سالخورده، بدبینی و حساسیت شدیدی ابراز می شده است.
- ۶- علیرغم سنت های تبعیض آمیز ناشی از حاکمیت «مرد سالاری»، اندیشمندان و صاحب نظران ایران زمین - و از جمله اکثریت قریب به اتفاق شاعران ایرانی - با تزویج دختران نوجوان و خردسال به مردان بزرگسال و سالخورده به شدت مخالفت ورزیده و در آثار خود پی آمدهای ناگوار آن را تشریح کرده اند.

پی‌نوشت‌ها

۱) این اندرزها، هم به صورت نظم و هم به شکل نثر، موجود است و قسمت منثور آن در ده «پهلوی» که بر هر یک، چندین پند نگاشته شده باقی است (راوندی، ۱۳۶۳، جلد ۶، ص ۹۲).

۲) در آثار محققان خارجی و سفرنامه‌های جهانگردان، بارها از شیوع «زود زناشویی» در بین ایرانیان سخن رفته است. در اینجا نمونه‌هایی از نوشته‌های آنها را در این خصوص می‌آوریم:

[در ایران] «دوران نامزدی گاهی سالها به طول می‌انجامد. سابقاً پسر چهارده ساله‌ای را به دختر نه ساله‌ای نامزد می‌کردند (سن بلوغ شرعی) و گاهی به محض تولد، این مراسم را انجام می‌دادند و دختری را به پسری نامزد می‌کردند» هانری ماسه متوفای ۱۹۶۹ م، معتقدات و آداب ایرانی، جلد ۱، ص ۷۹.

«در ژوئیه ۱۷۰۴ میلادی دیدم که بازارها با کاغذهای رنگارنگ و تصاویر کوچک دیگر و سایر اشیاء آذین‌بندی شده است چون شب فرا رسید تمام دکانها را با چراغ‌های کوچک چراغانی کردند... تمام این تشریفات به مناسبت زناشویی ... دختر پادشاه ... انجام می‌گرفت. این دختر ۳ سال بیشتر نداشت و با نوه عمه‌اعلیحضرت ازدواج می‌کرد که او نیز پنج سال داشت و این تشریفات برای این بود که شاهزاده خانم را به کاخ عمه ببرند و در آنجا به تعلیم و تربیت وی بپردازند» (لوبرن، جلد ۱، ص ۲۴۴، در اصفهان).

«در کوههای کردستان محلی وجود دارد که در آن شرّ دخترها را از همان تولد از سرخود دفع می‌کنند... به این ترتیب که دختر را پس از تولد به پدر و مادر نامزد می‌سپارند تا تربیت وی را به عهده بگیرند. دختر نامزد هفت ساله‌ای را دیدم که پدر و مادرش وی را از

ارومیه به تبریز فرستاده بودند. پدر و مادر طرفین قبلاً ترتیب کارها را داده بودند. پسر متأثر و متأسف شد از اینکه دید دختر هفت ساله به خانه شان آمده است و پس از مدتی او را نزد پدر و مادرش پس فرستاد» (ویلسون، زندگی و آداب ایرانی، ص ۲۶۱).

۳) درآیین زردشت، هنگام «رسایی» (= بلوغ) پسر پانزده سالگی و دختر دوازده سالگی است. «مأخذ: نامه خروه اویژه دین مازدیسنی» (فره پاک دین مزدیسنا) گردآورده دستور خدایار دستور شهريار ایرانی (شاهرخ، ۱۳۳۷، ص ۸۸)

۴) در مورد سن بلوغ و سایر معیارها و علامت های آن، مباحثات و اختلاف نظرهای نسبتاً زیادی بین فقها پدید آمده است که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست. از این رو، به ارائه چکیده ای از آنها اکتفا می شود:

براساس نظر مشهور فقهای امامیه (= شیعه) سن بلوغ برای پسر پانزده سال تمام قمری و برای دختر پایان نه سالگی است. فقهای اهل سنت غالباً سنین بالاتری را، به خصوص برای دختر، تعیین کرده اند. از آن جمله در مذاهب شافعی و حنبلی، سن بلوغ در پسر و دختر اتمام پانزده سالگی و در مذهب مالکی پایان هفده یا هیجده سالگی است. از نظر ابوحنیفه سن بلوغ در دختران هفده سالگی و در پسران هفده یا هیجده سالگی است ولی حنفیان غالباً سن بلوغ را - چه برای پسر و چه برای دختر - اتمام پانزده سالگی می دانند. برای تفصیل بیشتر در مورد سن بلوغ و معیارهای آن و مشروح مناقشات و اختلاف نظرهای فقهای امامیه و اهل سنت در این باره رجوع کنید به دانشنامه جهان اسلام (حداد عادل، ۱۳۷۷، جلد ۴، صص ۱۶۱-۱۶۴)

۵) حدیث مزبور از ابی عبدالله (ع) و امام محمد باقر (ع) هم روایت شده است برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به وسایل الشیعه، کتاب «النکاح»، ذیل: باب «استحباب تعجیل تزویج اللبنت عند بلوغها و تحصینها بالزوج» (حر عاملی، ۱۳۷۶ ه. ق، صص ۳۹ و ۴۱)

۶) از دیرباز، در ادبیات منظوم و منثور فارسی و نیز در فرهنگ مردم (Folklore) ایران، و بعضی کشورهای فارسی زبان، بدبینی و حساسیت شدیدی نسبت به زنان پیر - به ویژه در مورد ازدواج و آمیزش با آنها ابراز شده است که جای آن دارد در مورد ریشه‌ها و دلایل تاریخی و اجتماعی آن، بررسی‌هایی جدی صورت گیرد.

در اینجا، نمونه‌هایی از اظهار نظرهای منفی نویسندگان و شاعران ایرانی را - همراه با بعضی امثال و حکم - در مورد پیرزنان می‌آوریم:

ابلیس در آن سرا شود رام	لَا هِرْخَانَه كَه پیرزن نهد گام
چون پنبه نرم ز آتش تیز	از فتنه پیرزن بپرهیز

نظامی گنجوی (جمال زاده، ۱۳۵۷، ص ۳۶)

«خواجه مجد الدین همگر را زن پیری بود، او را در یزد گذاشته به اصفهان شتافت، بعد از چند روز آن زن نیز از عقب خواجه آمد، ملازمی به خواجه مژده رسانید که: خاتون به خانه فرود آمد... همگر گفت: مژده در آن بودی که خانه به خاتون فرود آمدی!» تذکره هفت اقلیم (راوندی، ۱۳۶۹، جلد هفتم، ص ۳۵۷)

«پیرزن نمرود تا روز بارانی» (کنایه از اینکه مرگش هم، مشکل آفرین بود).

□ «پیرزن را خوزی* بریخت گفت مرا خود آرزوی نان تهی (= نان خالی) بود. (حاکی از اینکه پیرزن در هر حال، خود را از تک و تا نمی انداخت) (دهخدا، همان، جلد ۱، ص ۵۲)

□ «- هر جا که دیدی پیرمرد، دستش بگیر، گردش بگرد.

- هر جا که دیدی پیرزن، دستش بگیر، سرش را بزن» (حاکی از تبعیض آشکار بین پیرمرد و پیرزن). رساله امثال افغانی در باره زن (جمال زاده، همان، صص ۵۷-۵۸)

□ و ایاک ایاک العجوز و وطیها

فما هو الا مثل سم الراقم

«ابوعلی» (راوندی، همان، ص ۳۵۷)

از پیرزن و مباشرت با او برحذر باش که آمیزش با وی جز به منزله سم مارهای ابلق نیست.

ناگفته نماند که در بعضی از کتابهای حدیث هم، گاهی از پیرزنان با لحنی ناروا و موهن یاد شده است. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به عنوان های « نکاح العجایز» (= زناشویی با پیرزنان) و « وطی العجایز» (= آمیزش با پیرزنان) در کتب حدیث از جمله در وسایل الشیعه، جلد ۱۴، مثلاً ذیل عنوان «باب کراهه الغشیان علی الامتلاء و نکاح العجایز»

(۷) همین مضمون با تفاوتی مختصر در قطعه زیر آمده است:

زن را زحماً چارده تا بیست سالگی	نظاره کن تمام که نظاره کردنی است
ز آنجا چو در گذشت و به سی سالگی رسید	زودش بده طلاق که آواره کردنی است

چون در چهل رسید ز تدبیر کار او

غافل مشو که حادثه را چاره کردنی است

پنجاه ساله را نه بگویم چه کن ولیک

چون شصت ساله گشت به صدپاره کردنی است**

مونس الاحرام تألیف محمد جاجرمی (۷۴۱ هـ ق) یا انوری به روایت دیگر (جمال زاده، همان، ص ۶۴)

* خوزی = کوفته کیاب (معین، همان، جلد اول، ص ۱۴۵۵).

** باید او را صد پاره کرد

۸) منظومهٔ ویس و رامین که اصل داستان آن مربوط به دوران اشکانیان است، از جملهٔ شواهدی است که برای اثبات جانش بودن زناشویی با خویشاوندان نزدیک در بعضی از ادوار ایران باستان غالباً بدان استناد می‌شود (برای توضیحات بیشتر رجوع کنید به: کتابی، ۱۳۸۰ ص).

۹) اشاره ایست به حدیث: «الله جمیل و یحب الجمال» (خداوند زیباست و دوستدار زیبایی)

۱۰) معنای این بیت که به لهجهٔ قدیم شیرازی است، محل اختلاف و تأمل است. در اینجا فقط به نقل تعبیری که مرحوم عبدالعظیم قریب از بیت مزبور کرده است، اکتفاء می‌کنیم: «پیر هفتاد ساله جوانی می‌کند. کور مگر چشم روشن و بینا را به خواب بیند» (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به: یوسفی، گلستان سعدی ص ۴۷۳).

۱۱) معنای دو بیت مذکور بدین شرح است:

چون زن چیزی سست تر و فروافتاده تر از لب صائم در پیش شوهر خویش دید، می‌گوید اینکه با اوست مرده ای است و همانا افسون برای خفته سودمند تواند بود (نه برای مرده). (نقل از یوسفی، همان، ص ۴۶۹)

۱۲) نظر این مضمون در باب نهم قابوسنامه هم آمده است: «...و بهرهٔ خویش به قدر طاقبت از روزگار جوانی بردار که چون پیر شدی خود را نتوانی گرد آورد (= خود را هم نمی‌توانی جمع و جور کنی)، چنانکه آن پیر گفت: که چندین سال حسرت و غم خوردم، که چون پیرشوم، خوبرویان مرا نخواهند، اکنون که پیر شدم، من خود ایشان را نمی‌خواهم و اگر خود خواهم نزیید (= شایسته نیست)» (عنصرالمعالی، همان، ص ۴۶)

(۱۲) در اینجا بی مناسبت نیست برگدان یک ترانه بویرا احمدی را نقل کنیم:

.....پیرومرد

از کنار گل بلندشو

.....

.....

پیرومرد ریش کوزله

نمی توانی او را ببوسی

او را بده به بنده

نقل از : تحلیلی فرهنگی از ترانه های بویرا احمدی ترجمه علی بلوکباشی، مجله مردم شناسی و فرهنگ

عامه ایران، ش ۳، ۱۳۵۶

مآخذ:

- ۱) بهمن بیگی، بهرام، ۱۳۲۴، عرف و عادت در عشایر ایران.
- ۲) بهنام، جمشید و راسخ شاپور، ۱۳۴۸، مقدمه ای بر جامعه شناسی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- ۳) جمال زاده، سیدمحمدعلی، ۱۳۵۷، تصویر زن در فرهنگ ایرانی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر چاپ اول.
- ۴) حداد عادل، غلامعلی (ناظر تألیف)، ۱۳۷۷، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی
- ۵) حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن، ۱۳۷۶ ه ق، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه بیروت، احیاء التراث العربی جلد ۱۴ (کتاب النکاح).
- ۶) دهخدا، علی اکبر، ۱۳۵۷، امثال و حکم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، جلد ۴.
- ۷) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، شماره مسلسل ۱۰۰، سازمان لغت نامه دهخدا.
- ۸) دوانی، جلال الدین، ۱۳۱۸ ه ق، لوامع الاشراف معروف به اخلاق جلالی، بمبئی، لکهنو، چاپ سنگی
- ۹) راوندی، مرتضی، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۹، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، نشر ناشر، انتشارات نگاه، جلد ششم (چاپ اول) و جلد هفتم (چاپ سوم).
- ۱۰) رضی، هاشم، ۱۳۵۲، راهنمای دین زردشتی، تهران، انتشارات فروهر.
- ۱۱) زاکانی، عبید، ؟ کلیات عبید، به تصحیح دکتر محمد جعفر محبوب، چاپ خارج از کشور.
- ۱۲) سعدی، شیخ مصلح الدین، ۱۳۷۳، گلستان به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم
- ۱۳) شجاع (اسم کوچک نامعلوم)، ۱۳۵۰، انیس الناس، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۱۴) شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۳۷، آیینة آیین زردشتی، با یادداشتهای اورنگ، تهران، افلاطون شاهرخ، تهران
- ۱۵) طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۵۶، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران

- ۱۶) عبدالمحمد آیتی، ۱۳۷۵، گزیده ای از مثنویهای عطار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷) عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر، ۱۳۵۵، قابوسنامه، به تصحیح امین عبدالمجید بدوی، تهران، ابن سینا
- ۱۸) غروی، سید محمد جواد، ۱۳۷۳، مبانی حقوق در اسلام، به ضمیمه رساله بلوغ، اصفهان، جهاد دانشگاهی.
- ۱۹) کتابی، احمد، ۱۳۸۰، زناشویی های خویشاوندی در ایران باستان، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۱۶، دانشگده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۲۰) گرگانی، فخرالدین اسعد، ۱۳۳۷، ویس و رامین، به تصحیح دکتر محمد جعفر محجوب، تهران، بنگاه نشر اندیشه و کتابخانه ابن سینا.
- ۲۱) کنگره بزرگداشت هشتادمین سال تولد شیخ مصلح الدین سعدی، ۱۳۶۳، ذکر جمیل سعدی، مجموعه مقالات و اشعار، ۲ جلد.
- ۲۲) مزداپور، کتایون و دیگران، ۱۳۶۹، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر اول، قبل از اسلام، انتشارات امیر کبیر.
- ۲۳) ماسه، هانری، ۱۳۵۵، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روش ضمیر، جلد اول، تبریز، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۲۴) مشکینی، علی، ۱۳۵۹، ازدواج در اسلام، ترجمه احمد جنتی.
- ۲۵) معیری، رهی، ۱۳۷۱، گلهای جاویدان، تهران، بیک فرهنگ.
- ۲۶) معین، محمد، ۱۳۵۳، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۶ جلد، چاپ دوم.
- ۲۷) مولوی، جلال الدین محمد، ۱۳۱۵ و ۱۳۱۹، مثنوی، به تصحیح و مقابله محمد رضانی، تهران، کلاله خاور.